**( 310 )**

**هو الابهی**

یا من تمتع من نسیم عرار حدیقة الرحمن چه نگارم که بحر معانی چون محیط اکبر پرموج ولی فرصت و فراغت تحریر بکلی مفقود و ممتنع الوجود ولی باز از جواذب حب و سائق شوق بنگارش پرداختم که ای سرگشته بادیه محبت الله ناله جانسوزی بزن و ای گمگشته صحرای اشتیاق یک آه آتشبار برآر ای حمامه ریاض عرفان نغمه‌ئی آغاز کن و ای هزبر غیاض رحمن نعره‌ئی برآر خاموشی بیهوشی آرد و خمودت ظلمت بیفزاید مهر رخشان باش و بدر تابان و البهآء علیک و علی کل متمسک بعهد الله و میثاقه (ع ع)